



بنیاد علمی آموزشی مهر (حقوقی)



Telegram&Instagram: @mehramozesh web: www.mehramozesh.ir

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به بنیاد علمی آموزشی مهر بوده و هر گونه کپی برداری شرعاً حرام و پیگرد قانونی دارد.

وکالت

وکالت، تفویض (سپردن) کاری به دیگری است تا آن را در حال حیاتش، برایش انجام دهد، یا ارجاع دادن تمشیت (راه انداختن) امری از امور برای او در حال حیاتش به دیگری می باشد. و وکالت عقدی است که به ایجاب احتیاج دارد به هر لفظی که دلالت بر این مقصود نماید.

وهی تفویض امر إلى الغير لیعمل له حال حیاته، أو إرجاع تمشیه أمر من الأمور إليه له حالها، وهی عقد یحتاج إلى إیجاب بکل ما دل علی هذا المقصود، کقوله وکلکک أو أنت وکیلی فی کذا أو فوضته إليك ونحوها، بل الظاهر

مثال: قول او: «تو را وکیل نمودم» یا «تو وکیل منی در فلان کار» یا «به تو تفویض کردم آن را» و مانند اینها. بلکه ظاهر آن است که قول او: «خانه ام را بفروش» در حالی که قصدش این باشد که امر فروش خانه به او تفویض شود، کافی و به قبول احتیاج دارد با هر چیزی که دلالت بر رضایت به آن بنماید، بلکه ظاهر آن است که انجام دادن آنچه که در آن به او وکالت داده شده، بعد از ایجاب، در قبول کفایت می کند. بلکه اقوی آن است که وکالت با معاطات واقع می شود، به این که کالایی را به جهت فروش به او بدهد و او به جهت فروش، آن را تحویل بگیرد. بلکه بعید نیست که به نوشتن از طرف موکل و رضایت به آنچه در آن هست از طرف وکیل تحقق پیدا کند اگرچه وصول آن نوشته مدتی تأخیر بیفتد، پس موالات بین ایجاب و قبول آن معتبر نیست. و خلاصه، در امر وکالت توسعه ای هست که در غیر وکالت نیست، حتی این که اگر وکیل به طور استفهام بگوید: «آیا من وکیل تو هستم در فروش خانه ات؟» پس جواب بگوید: «بلی» صحیح است اگرچه مثل آن را در سایر عقود کافی ندانیم.

کفایه قوله: بیع داری قاصداً به التفویض المذکور فیه، وقبول بکل ما دل علی الرضا به، بل الظاهر أنه یکفی فیه فعل ما وکل فیه بعد الایجاب، بل الأقوی وقوعها بالمعاطه بأن سلم إليه متاعاً لیبیعه فتسلمه لذلك، بل لا یبعد تحققها بالکتابه من طرف الموکل والرضا بما فیها من طرف الوکیل وإن تأخر وصولها إليه مده، فلا یعتبر فیها الموالاته بین ایجابها وقبولها، وبالجملة یتسع الأمر فیها بما لا یتسع فی غیرها، حتی أنه لو قال الوکیل: "أنا وکیلک فی بیع دارک" مستفهما فقال: "نعم" صح وتم وإن لم تکتف بمثله فی سائر العقود.

در وکالت بنا بر احتیاط (واجب) تنجیز شرط است یعنی معلق نکردن اصل وکالت بر چیزی، مانند قول او مثلاً: «اگر زید آمد یا اگر هلال اول ماه دیده شد تو را در فلان کار وکیل می‌نمایم». ولی معلق کردن متعلق وکالت اشکالی ندارد، مانند قول او: «تو وکیل منی در این که خانه ام را در صورتی که زید بیاید بفروشی» یا «وکالت دادم به تو در خریدن فلان چیز در فلان موقع».



یشترط فیها علی الأحوط التنجیز بمعنی عدم تعلیق أصل الوکاله علی شیء کقولہ مثلاً إذا قدم زید أو هل هلال الشهر وکلتک فی کذا، نعم لا بأس بتعلیق متعلقها کقولہ أنت وکیل فی أن تبیع داری إذا قدم زید أو وکلتک فی شراء کذا فی وقت کذا

در هر یک از موکل و وکیل، بلوغ و عقل و قصد و اختیار شرط است، پس وکیل نمودن و وکیل شدن بچه و دیوانه و مکره (مجبور) صحیح نیست. البته در وکیل در مجرد اجرای عقد، بنا بر اقرب، بلوغ شرط نیست، پس وکیل نمودن بچه در اجرای عقد، صحیح است در صورتی که ممیز بوده و شرایط را مراعات کند.



یشترط فی کل من الموکل والوکیل البلوغ والعقل والقصد والاختیار، فلا یصح التوکیل ولا التوکیل من الصبی والمجنون والمکره، نعم لا یشترط البلوغ فی الوکیل فی مجرد إجراء العقد علی الأقرب، فیصح توکیله فیہ إذا کان ممیزاً مراعیاً للشرائط،

شهادت

صفات شهود (فی صفات شهود)

اول: بلوغ پس شهادت پسر بچه غیر ممیز مطلقاً و همچنین شهادت پسر بچه ممیز در غیر قتل و جرح و همچنین شهادت او در آن ها در صورتی که به ده سال نرسد، اعتبار ندارد. و اما اگر به سن ده سال برسد و به جرح و قتل شهادت بدهد، در آن تردّد است. ولی اشکالی در عدم اعتبار شهادت دختر بچه مطلقاً نیست.

الأوّل: البلوغ، فلا اعتبار بشهادة الصبي غير المميز مطلقاً، ولا بشهادة المميز في غير القتل و الجرح، ولا بشهادته فيهما إذا لم يبلغ العشر. و أما لو بلغ عشرًا و شهد بالجراح و القتل ففيه تردّد. نعم، لا إشكال في عدم اعتبار شهادة الصبي مطلقاً.

دوم: عقل پس شهادت دیوانه، حتی دیوانه ادواری، در حال دیوانگی قبول نمی شود. و اما در حال عقل و سلامت از او قبول می شود در صورتی که حاکم از راه آزمایش و امتحان به حضور ذهن و کمال هوش او علم پیدا کند و گرنه قبول نمی شود. و کسی که سهو یا نسیان یا غفلت بر او غالب است یا دارای بلاهت (کودن) است، در عدم قبول شهادتش، به دیوانه ملحق می باشد. و در مثل این، بر حاکم واجب است که استظهار (محکم کاری) نماید تا ثبوت آنچه را که آن ها به آن شهادت داده اند روشن شود، پس لازم است که از شهادت آن ها اعراض شود مگر در امور واضیحی که می داند آن ها در تحمل و نقل آن ها سهو و فراموشی و اشتباه نکرده اند.

الثانی: العقل، فلا تقبل شهادة المجنون حتى الأدواری منه حال جنونه، و أما حال عقله و سلامته فتقبل منه إذا علم الحاكم بالابتلاء و الامتحان حضور ذهنه و کمال فطنته، و إلا لم تقبل. و يلحق به في عدم القبول من غلب عليه السهو أو النسيان أو الغفلة أو كان به البله، و في مثل ذلك يجب الاستظهار على الحاكم حتى يستثبت ما يشهدون به، فاللازم الإعراض عن شهادتهم، إلا في الأمور الجلية التي يعلم بعدم سهوهم و نسيانهم و غلطهم في التحمل و النقل.

سوم: ایمان پس شهادت غیر مؤمن تا چه رسد به غیر مسلمان مطلقاً بر علیه مؤمن یا غیر او یا به نفع آن ها قبول نمی شود. البته شهادت ذمی که در دینش عادل است در وصیت مالی، در صورتی که مسلمان عادل نباشد که به آن شهادت دهد، قبول می شود و معتبر نیست که موصی در غربت باشد، پس اگر در وطنش باشد و مسلمان عادل نباشد شهادت ذمی در آن وصیت قبول می شود. و فاسق از اهل ایمان به ذمی ملحق نمی شود. و آیا مسلمان غیر مؤمن در صورتی که در مذهبش عادل باشد به او ملحق می شود؟ این بعید نیست. و شهادت مؤمن جامع شرایط بر تمام مردم، از همه ملل قبول می شود. و شهادت حربی مطلقاً قبول نمی شود. و آیا شهادت هر ملتی بر ملتشان قبول می شود؟ روایتی در آن هست و شیخ قدس سره به آن عمل نموده است.



الثالث: الإیمان، فلا تقبل شهادة غیر المؤمن فضلاً عن غیر المسلم مطلقاً علی مؤمن أو غیره أو لهما. نعم، تقبل شهادة الذمی العدل فی دینه فی الوصیة بالمال، إذا لم یوجد من عدول المسلمین من یشهد بها، ولا یعتبر کون الموصی فی غربة، فلو کان فی وطنه ولم یوجد عدول المسلمین تقبل شهادة الذمی فیها. ولا یلحق بالذمی الفاسق من أهل الإیمان. وهل یلحق به المسلم غیر المؤمن إذا کان عدلاً فی مذهبہ؟ لا یبعد ذلك. وتقبل شهادة المؤمن الجامع للشرائط علی جمیع الناس من جمیع الملل. ولا تقبل شهادة الحربی مطلقاً. وهل تقبل شهادة کلّ ملّة علی ملّتهم؟ به روایة، وعمل بها الشیخ قدس سره.

چهارم: عدالت و آن ملکه ای است که از معصیت خدای متعال باز می دارد. بنا براین شهادت فاسق و او کسی است که مرتکب گناه کبیره می شود یا بر گناه صغیره اصرار می ورزد بلکه مرتکب گناه صغیره هم، بنابر احوط (وجوبی) اگر اقوی نباشد، قبول نیست. پس، شهادت مرتکب گناه صغیره قبول نمی شود مگر با توبه و ظهور عدالت.



الرابع: العدالة، و هی الملکه الرادعة عن معصیة الله تعالی. فلا تقبل شهادة الفاسق، و هو المرتکب للكبیره أو المصرّ علی الصغیره، بل المرتکب للصغیره علی الأحوط إن لم یکن الأقوی، فلا تقبل شهادة مرتکب الصغیره إلا مع التوبة و ظهور العدالة.

حدود

موجب زنا

تحقق زناى موجب حد، به این است که انسان آلت اصلی مردانگی اش را در فرج زنی که اصالتاً بر او حرام است داخل نماید، بدون وجود عقد ازدواج دائم یا منقطع و بدون ملک بودن قابله (زنا دهنده) برای فاعل و بدون تحلیل و بدون شبهه، با شرایطی که بیان آن ها می آید.

با داخل نمودن خنثی عورت مردانگی غیر اصلی اش، و همچنین با دخول حرام غیر اصلی (عارضی) مانند دخول در حال حیض و روزه و اعتکاف و همچنین با دخول به شبهه از نظر موضوع یا حکم، زنا تحقق پیدا نمی کند.

دخول، به غیوبت حشفه در قُبُل یا دُبُر تحقق پیدا می کند. و کسی که حشفه ندارد، دخول در مورد او به این است که عرفاً صدق دخول نماید ولو این که به مقدار حشفه نباشد، و احوط (وجوبی) در اجرای حد این است که دخول به مقدار حشفه باشد، بلکه حدّ به کمتر از حشفه، دفع می شود.

يتحقق الزنا الموجب للحدّ بإدخال الإنسان ذكره الأصلي في فرج امرأة محرّمة عليه أصالةً، من غير عقد نکاح دائماً أو منقطعاً ولا ملك من الفاعل للقابله ولا تحليل ولا شبهةً، مع شرائط يأتي بيانها.

لا يتحقق الزنا بدخول الخنثى ذكره الغير الأصلي، ولا بالدخول المحرّم غير الأصلي، كالدخول حال الحيض والصوم والا اعتكاف، ولا مع الشبهة موضوعاً أو حكماً.

يتحقق الدخول بغيبوبة الحشفة قبلاً أو دبراً، وفي عادم الحشفة يكفي صدق الدخول عرفاً ولو لم يكن بمقدار الحشفة، والأحوط في إجراء الحدّ حصوله بمقدارها، بل يُدرأ بما دونها.

مسئله انگار این جزوه بر عهده شخصی است که جزوات بر نام وی چاپ شده است. راز متون نه دکالت بر کونگی بر دای میگرد قانونی دارد. بنیاد علمی و آموزشی مهر

در ثبوت حدّ بر هر یک از زانی و زانیه اموری شرط است: بلوغ پس حدی بر صغیر و صغیره نیست. و عقل، پس بدون شک، حدی بر زن دیوانه و بنابر اصح بر مرد دیوانه نیست. و علم به تحریم از روی اجتهاد یا تقلید در حال وقوع فعل از او، پس بر کسی که جاهل به تحریم است حدی نمی باشد. و اگر حکم را فراموش کرده است حدّ از او دفع می شود و همچنین است اگر در حال عمل، از حرمت آن غافل باشد. و اختیار پس بر مرد و زن مکره، حدی نیست. و در تحقق یافتن اکراه در طرف مرد همان طور که در طرف زن تحقق پیدا می کند شکی نیست.



(یشترط فی ثبوت الحدّ علی کلّ من الزانی و الزانیة البلوغ، فلا حدّ علی الصغیر و الصغیره. والعقل، فلا حدّ علی المجنونة بلا شبهة، ولا علی المجنون علی الأصحّ. والعلم بالتحریم حال وقوع الفعل منه اجتهاداً أو تقلیداً، فلا حدّ علی الجاهل بالتحریم، ولو نسی الحكم یُدرأ عنه الحدّ، وكذا لو غفل عنه حال العمل. والاختیار، فلا حدّ علی المکره و المکرهه. ولا شبهة فی تحقیق الإکراه فی طرف الرجل كما ینتحقّ فی طرف المرأة.)

اگر با زنی که بر او حرام است ازدواج نماید. مانند مادر، مرضعه، زن شوهردار، زن پدر و زن پسر پس با جهل به تحریم، او را وطی نماید، حدی بر او نمی باشد. و همچنین وطی به شبهه حد ندارد، به این که فاعل آن، به جواز آن اعتقاد داشته باشد در حالی که جواز ندارد، یا جهل به واقع داشته باشد، که آن جهل، بخشوده شده باشد، مانند این که زن به او خبر دهد که بی شوهر است و حال آن که شوهردار بوده باشد، یا بینة بر مردن شوهر یا طلاق او اقامه شود، یا در پیدا شدن رضاعی که حرمت آور است، شک نماید و حال آن که چنین رضاعی حاصل شده باشد ولی حصول شبهه با ظن غیر معتبر، مشکل است تا چه رسد به مجرد احتمال پس اگر جاهل به حکم باشد و لیکن ملتفت باشد و احتمال حرمت بدهد و سؤال نکند، ظاهراً این شبهه نمی باشد. البته اگر جاهل قاصر یا جاهل مقصر غیر ملتفت به حکم و سؤال باشد، ظاهراً این شبهه، حدّ را دفع می کند.



لو تزوّج امرأة محرّمة علیه كالأمّ و المرضعة وذات البعل و زوجة الأب و الابنوطی مع الجهل بالتحریم، فلا حدّ علیه. وكذا لا حدّ مع الشبهة، بأن اعتقد فاعله الجواز ولم یكن كذلك، أو جهل بالواقع جهالة مغتفرة، كما لو أخبرت المرأة بكونها خلیة و كانت ذات بعل، أو قامت البینة علی موت الزوج أو طلاقه، أو شكّ فی حصول الرضاع المحرّم و كان حاصلًا. وبشكل حصول الشبهة مع الظنّ غیر المعتمد، فضلاً عن مجرد الاحتمال، فلو جهل الحكم، ولكن كان ملتفتاً واحتمل الحرمة ولم یسأل، فالظاهر عدم كونه شبهة. نعم، لو كان جاهلاً قاصراً أو مقصراً غیر ملتفت إلى الحكم و السؤال، فالظاهر كونه شبهة دارئة.

مجموعه تستهای متون فقه و کالت اسکودا

۱. «أو ارجاع تمشیه أمر من الامور الیه له حالها» اشاره به کدام مورد دارد؟

الف - شهادت ب - وکالت ج - لواط د - سحق

پاسخ صحیح: گزینه ب

۲. در عقد وکالت فیها الموالء بین ایجابها و قبولها با کدام مورد کامل می‌شود؟

الف - لایعتبر ب - یعتبر ج لا یتع د - یتع

پاسخ صحیح: گزینه الف

۳. کدام گزینه صحیح می‌باشد؟

الف - وکالت با معاطات واقع نمی‌شود.

ب - وکالت با معاطات واقع می‌شود.

ج - موالات بین ایجاب و قبول معتبر است.

د - در تمامی عقود، قصد انشاء نامعتبر است.

پاسخ صحیح: گزینه ب

۴. کدام گزینه معنی عبارت «(حتی انه قال الوکیل) «انا وکیلک فی بیع دارک» مستفهما فقال: «نعم» است؟

الف - اگر وکیل از موکل بپرسد که وکیل تو هستم و موکل تایید کند، قابل قبول نیست.

ب - اگر کسی به دیگری گفت خانه ام را بفروش و امر فروش خانه به او تفویض شود، وکالت او محقق می‌شود.

ج - فقط در اجرای عقد می‌تواند وکیل باشد.

د - حتی اگر وکیل بگوید: آیا من وکیل تو هستم در فروش خانه ات پس جواب بگوید بلی صحیح است.

پاسخ صحیح: گزینه د

۵. بیشتر شرط فیها در وکالت شرط است؟

- الف - تعلیق عقد ب - عدم تنجیز عقد ج - تنجیز عقد د - تعلیق و تنجیز عقد
- پاسخ صحیح: گزینه ج

۶. کدام یک در عقد وکالت در وکیل و موکل شرط نیست؟

- الف - بلوغ ب - عقل ج - قصد و اختیار د - اجبار
- پاسخ صحیح: گزینه د

۷. فلا یصح التوکیل و لا التوکل

- الف - من الصبی و المجنون و المکره ب - من المجنون و المحجور
- ج - الصبی و المکره د - المکره، المجنون، المحجور
- پاسخ صحیح: الف

۸. کدام گزینه صحیح است؟

- الف - وکیل شدن محرم در آنچه که برای محرم جایز نیست، صحیح می باشد.
- ب - وکیل گرفتن محجور علیه به خاطر سفاهت یا بی پولی در آنچه که در آن محجور شده، صحیح نمی باشد.
- ج - وکیل گرفتن محجور علیه به خاطر سفاهت و بی پولی در آنچه که در آن محجور شده، صحیح است.
- د - در موکل شرط است در آنچه وکالت می دهد تصرفش در آن جایز نباشد.

پاسخ صحیح: گزینه ب

مسئولیت اشخاص این جزوه بر عهده شخصی است که جزوات بر نام وی چاپ شده است. رازمؤمن نه دکالت بر کونگی بر دای میگرد قانونی دارد. بنیاد علمی و آموزشی مهر

۹. فی الوکیل الاسلام.

الف - لا یصح ب - یصح ج - یشرط د - لا یشرط

پاسخ صحیح: گزینه د

۱۰. کدام جمله صحیح نیست؟

الف - وکیل شدن کسی که به جهت سفاهت یا افلاس محجور شده، از طرف کسی که حجری بر او نیست، صحیح است.

ب - اگر وکیل یا موکل دیوانه یا بیهوش شوند یا موکل در آنچه که وکالت داده محجور شود وکالت باطل می شود.

ج - اگر برای بچه (۱۰ ساله) بعضی از تصرفات را در مالش جایز بدانیم، جایز است در آن چیزی که برایش جایز است، کسی را وکیل نماید.

د - سفیه می تواند در امور مالی و غیر مالی دیگران وکالت نماید.

پاسخ صحیح: گزینه د

۱۱. وکالت در چه مواردی صحیح نیست؟

الف - بیع - ودیعه ب - سوگند - شهادت ج - مضاربه - مزارعه د - نذر - عهد

پاسخ صحیح: گزینه ب

۱۲. وکالت چگونه ثابت می شود؟

الف - با دو مرد عادل

ب - شهادت دو زن

ج - با شهادت زنان و مردان ثابت می شود. (مانند وصیت است)

د - با شهادت دو زن و یک مرد

پاسخ صحیح: گزینه الف